

توفان الکترونیکی

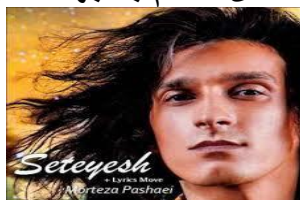
نشریه الکترونیکی حزب کارایران

آذر ۱۳۹۳ دسامبر ۲۰۱۴

شماره ۱۰۱

toufan@toufan.org www.toufan.org

آیت الله صانعی: "شرم بر ما!"
در حاشیه دهن کجی به خلفای حاکم به بهانه مرگ یک خواننده جوان!



میخ آخر به تابوت قانون کار



گزارش مختصری از جلسه سخنرانی در مورد اوضاع ایران و منطقه به بهانه
نود و هفتمین سالگرد انقلاب اکتبر شوروی



بیانیه حزب کارایران (توفان)

انقلاب کبیر اکتبر شوروی ناقوس مرگ سرمایه داری بود
به مناسبت نود و هفتمین سالگرد انقلاب اکتبر

روسیه – قدرت صلح جوی ضد امپریالیستی یا ابر قدرتی سرمایه داری-امپریالیستی

بیانیه کمیته مرکزی حزب کمونیست انقلابی ولتا پیرامون قیام مردمی

اطلاعیه جبهه توده ای در رابطه با نتیجه انتخابات پارلمانی در تونس:
جبهه توده ای ۱۵ کرسی پارلمان در این کشور را بدست آورد



آیت الله صناعی: "شرم بر ما"!

در حاشیه دهن کجی به خلفای حاکم به بهانه مرگ یک خواننده جوان!



مرتضی پاشائی، خواننده پاپ جوان که در اثر بیماری سرطان درگذشت موجی از تجمعات و اعتراضات مدنی را در سراسر کشور موجب گردید. حضور گسترده جوانان دختر و پسر در مراسم خاکسپاری این هنرمند جوان باز هم سران فقهای حاکم را به تکاپو انداخت. رژیم جمهوری اسلامی که حق نفس کشیدن، خندیدن و شادی و هر نوع تجمع آزاد و حقوق دمکراتیک را از مردم سلب کرده است از آرامترین و بی خطرترین تجمعات اجتماعی احساس خطر میکند، باوزش هرنسیمی برخورد میبرد و "انقلاب نرم" وضد "انقلاب" سخن می گوید!

در اینجا سخن بر سر ماهیت این خواننده جوان و درجه مخالفتش با نظام مطرح نیست. باید دلایل روحی و روانی و جامعه شناختی اعتراضات و برآمد جوانان را شناخت و دریافت که رژیم اسلامی در طول ۳۶ سال حیات ننگین اش چه بر سر مردم آورده است که جامعه جوان ایران اینچنین خود را با نظام روحانیت، به رغم تمام تبلیغات سیاسی و مذهبی که برای شستشوی مغزی آنها بعمل آورده، بیگانه می بیند و از آن عمیقاً فاصله گرفته است. امروز حتی اگر جوانان ایران دقیقاً ندانند که چه می خواهند و به دنبال کدام الگوی سیاسی رواند، اما سالهاست که با رفتار اجتماعی و سیاسی خود نشان داده اند که رژیم جمهوری اسلامی که آفتابه به گردن آنها می اندازد و بدور خیابان میچرخاند را نمی خواهند. جوانان ایران سالهاست سیاست ضد فرهنگی و قرون وسطایی حاکم را به چالش گرفته و به طرق مختلف و به بهانه های گوناگون علیه فرهنگ پوسیده مذهبی و آزادیکس دست به اعتراض زده اند. روزی با پیروزی تیم ملی فوتبال ایران در مقابل استرالیا میلیونها نفر به خیابانها می آیند و به رقص و پایکوبی می پردازند. روزی حتی با شکست تیم ملی فوتبال در مقابل تیم ملی فوتبال آرژانتین به بهانه قدرانی از ورزشکاران به میدان می آیند و تجمع و نیروی خود را به رخ رژیم و دستگاه سرکوبگر حاکم میکشند....

نباید فراموش کرد که مردم از ۳۶ سال مراسم روضه خوانی و نوحه خوانی و کلاه برداریهای سیاسی روحانیت متحجر حاکم خسته شده و جانیشان به لب رسیده است. وقتی زمینه های قوی اعتراض و ناراضی عمومی در جامعه وجود داشته باشد آنوقت هر ترانه ای حتی غیر سیاسی به پرچمی بر علیه رژیم تبدیل میشود و رنگ سیاسی به خود میگیرد. اگر روزی ترانه مراببوس گلنراقی به پرچم اعتراض بر علیه رژیم محمدرضا شاه خائن و تداعی کننده کودتای ۲۸ مرداد بدل میشود چرا ترانه ای از مرتضی پاشائی تداعی کننده غم از دست دادن یاران جوان و بیگانه در جنبش خرداد سال ۸۸ نگردد. رویگردانی مردم از فرهنگ تحمیلی مذهبی و از طرفی سوت زدن و کف زدن و لهله و همخوانی دسته جمعی و روشن کردن شمع و همدردی با یکدیگر شکلی از اعتراضات خودجوش جامعه جوان ایران است که بخشی از جناحهای دوراندیش نظام را نیز وادار به واکنش کرده و گوشه ای از سیاستهای ورشکسته حاکمیت را بر شمرده اند. آیت الله صناعی در مورد حضور گسترده و با شکوه جوانان در مراسم خاکسپاری مرتضی پاشائی بدستی چنین گفت:

"ما در این ۳۶ سال چه کردیم که پس از مرگ یک روحانی تحت هر عنوانی مردم به شادمانی و ساخت لطیفه می پردازند اما درگذشت یک جوان ۳۰ ساله که فاعل یک عمل حرام در نظام اسلامی است به چنان شکوهی برگزار می شود که نیروی انتظامی آن روز را یکی از دشوارترین روزهای امنیتی پایتخت می داند به طوری که روابط عمومی سازمان بهشت زهرا اعلام کرده که تا ساعت ۱۰ شب مشغول متفرق کردن طرفداران مرحوم پاشایی بودند. شرم بر ما"

صناعی درست می گوید، وی حقیقت برآمده از واقعیت را بیان میدارد، حرف دل مردم را می زند و بقاء رژیم را در خطر می بیند. آری، مردم از مرگ یک روحانی به وجد می آیند و به شادمانی می پردازند، به عبارت دیگر مرگ نظام را فریاد می زنند. ۳۶ سال سرکوب و حشیاانه مردم، ترور و شلاق و زندان و اعدام و بی حرمتی به مردم بویژه به زنان جامعه ایران جز تنفر نسبت به سران رژیم نیافریده است. همین سه هفته قبل بود که آیت الله مهدوی کنی، رئیس مجلس خبرگان و یکی از ایدئولوگهای اصولگرایان درگذشت و رسانه های رسمی رژیم جمهوری اسلامی برنامه هایی را به مرگ او پوشش دادند و حتی سه روز عزای عمومی اعلام کرده بودند.

امانه تنها مراسم خاکسپاری مهدوی کنی مورد استقبال مردم قرار نگرفت بلکه با بی اعتنایی از کنار مراسم خاکسپاری این آیت الله که دشمن قسم خورده مردم ایران بود گذشتند و تره هم برای او خرد نکردند.

ایران ما آستن تحولات بزرگی است. مردم به هربهانه ای از فرصت سود می جویند و با زبان و شیوه های خاص خود به رژیم دهن کجی میکنند. این اعتراضات در عرصه های مختلف اجتماعی، هنری، ورزشی و سیاسی صورت میگیرد و بازتابی از مطالبات متنوع و دمکراتیک مردم میهن ماست. طبیعتاً باید از این مطالبات دمکراتیک دفاع نمود و با هوشیاری آن را با پیکار علیه عفریت خارجی، امپریالیسم و عواملش که از هر فرصتی برای نفوذ در جنبش و به انحراف بردن آن می کوشند پیوند زد و بر اصل استقلال و آزادی و کسب حقوق دمکراتیک تاکید ورزید. تنها در این بستر است که می توان جنبش اعتراضی را به سر منزل مقصود رسانید.

توفان

سخن هفته

نقل از فیسبوک حزب کار ایران (توفان)

<https://www.facebook.com/toufan.hezbekar>

سی ام آبان هزار و سیصد و نود و سه خورشیدی

میخ آخر به تابوت قانون کار



دو سال بعد از انقلاب در سال ۱۳۵۹ اولین پیش نویس قانون کار اسلامی که توسط توکلی وزیر کار مرتجع و ضد کارگر منطبق با باب اجاره فقه اسلامی در جهت اجبر کردن کارگران و از بین بردن تمام دست آوردهای جنبش کارگری و سندیکائی ایران تنظیم شده بود، چنان گستاخانه و وقیحانه همه محدودیت ها را از جلو سرمایه داران برداشته بود و دست آنان را در استثمار و ظلم نسبت به توده های میلیونی کارگران باز گذاشته و حتی تا نفی بیمه و تامین اجتماعی و بازنشستگی پیش رفته بود که موج گسترده ای از اعتراضات را برانگیخت و حتی بعد از سه بار اصلاح نتوانستند آنرا به طبقه کارگر تحمیل کنند و بالاخره مجبور شدند آنرا در سال ۶۱ کاملاً کنار بگذارند.

قانون کار فعلی که پس از ۱۲ سال از انقلاب ۵۷ و به دنبال پیکار و مبارزه سرسختانه طبقه کارگر با حاکمیت سرمایه داری جمهوری اسلامی در ۲۹ آبان ۱۳۶۹ به تصویب رسید، در واقع توافق بر سر حداقل ها از جانب طبقه کارگر ایران بود؛ هر چند همین حداقل ها هم بدون ضمانت اجرایی "که همان حق تشکل آزاد و مستقل و حق اعتصاب و حق قراردادهای دسته جمعی باشد"، همواره مورد تعرض و دستبرد و تجاوز سرمایه داران و کارفرمایان قرار میگیرد، همچنانکه در ۲۵ سال اخیر شاهدش بودیم و هستیم.

فلسفه وجودی قانون کار دفاع از نیروی کار به عنوان بزرگترین ثروت یک جامعه و اساس و بنیان آن و جلوگیری از بهره کشی از کار دیگری و ریشه کن کردن فقر و محرومیت است.

نیروی کار سرمایه ای ملی است و دفاع از سرنوشت نیروی کار امری اجتماعی است. تفکر سرمایه داری نیروی کار را کالانی می داند مثل سایر کالاها که عرضه و تقاضای بازار باید سرنوشت آن را تعیین کند و سرنوشت آنرا امری فردی می داند که ربطی به جامعه ندارد. آنها می گویند فروشنده مصلحت و منافع خود را در نظر می گیرد و خریدار مصلحت و منافع خود را، معامله هم وقتی انجام میشود که فروشنده و خریدار به توافق برسند. آنها می گویند قانون کاری که مدافع نیروی کار باشد هم مانع سرمایه گذاری و جذب سرمایه خارجی است و هم در نهایت مانع اشتغال زائی است و طبعاً نباید چنین موانعی وجود داشته باشد. آنها از " آزادی " توافق " کارگر و کارفرمائی حمایت می کنند که در واقع مبتنی بر بدترین نوع اجبار و تحمیل است. اجبار فقر و گرسنگی، اجبار بی خانمانی، اجبار نداشتن مخارج دارو و درمان، اجبار نداشتن مخارج تحصیل فرزندان. در واقع توافق نیست بلکه تحمیل ننگ و فلاکت و فاجعه به طبقه کارگر است. کسانی که از " آزادی " کارگر در انتخاب گرسنگی و دربدری حرف می زنند در واقع مستبدترین مدافعان سرمایه هستند. آنها می خواهند کارگر منفرد و تنها را به کام گرگ سرمایه دار بفرستند. کارگر وقتی به تنهایی با سرمایه دار روبرو می شود، قطعاً مظلوم واقع خواهد شد. سرمایه دار هرگز تنها نیست. او متکی به نیروی سرمایه و متکی به طبقه سرمایه دار و حمایت سیاسی حکومت است. اما کارگر اگر متشکل نباشد تنهای تنهاست و مجبور است برای زنده ماندن خود و خانواده اش تحت هر شرایطی نیروی کار و حتی هستی خود را بفروشد و توافق در چنین شرایط نابرابر بین کارگر و کارفرما فقط و فقط به نفع سرمایه دار تمام میشود و سرمایه دار می تواند او را به روز سیاه بنشانند؛ همچنانکه دهها سال است که شاهد آن هستیم که چگونه پیمانکاران بیش از ۹۰ درصد نیروی کار ایران را به فلاکت و بردگی کشانده اند.

در طی ۲۵ سال اخیر تلاشهای فراوانی در جهت دستبرد و تجاوز به همین قانون کار حداقل ها صورت گرفته است که از جمله خروج کارگاههای کمتر از پنج نفر و سپس ده نفر و بعد کارگران قالبیاف از شمول قانون کار و اجرای طرح استاد شاگردی بود. لایحه اصلاحی و یا در واقع تخریبی و نابودی قانون کار که توسط جهرمی وزیر کار دولت " عدالت گستر " احمدی نژاد به مجلس ارائه شد تلاشی بود و هست در جهت ایجاد امنیت کامل سرمایه و برداشتن موانع از پیش پای آنان برای غارت و چپاول بی در و پیکر طبقه کارگر و نابودی کامل امنیت شغلی آنها.

جهرمی وزیر کار در مصاحبه با خبرگزاری فارس در ۱۸ آذر ۸۶ چنین می گوید: " ما یک حرکت بزرگ و اساسی در کشور در جهت بهبود محیط کسب و کار و حمایت از بخش غیر دولتی را آغاز کرده ایم... شالوده این اقدامات سازماندهی " بازار کار " و قوانین ناظر بر روابط کارگر و کارفرما را تشکیل می دهد. فرصت برای سرمایه گذاری، اصلاحات در نظام بانک ها و صنعت بیمه ای و برنامه ریزی کشور، پیوستن به سازمان تجارت جهانی، اصلاح و خصوصی سازی بانکها و صنعت بیمه ". یکی از محورهای اصلی طرح اصلاحی قانون کار در زمینه تسهیل اخراج و مربوط به ماده ۲۷ قانون کار می باشد. قانون در این ماده می گوید: " هرگاه کارگر در انجام وظایف محوله قصور ورزد و یا آئین نامه های انضباطی کارگاه را پس از تذکر کتبی، نقض نماید، کارفرما حق دارد در صورت اعلام نظر مثبت شورای اسلامی کار علاوه بر مطالبات و حقوق معوقه به نسبت هر سال سابقه کار معادل یک ماه آخرین حقوق کارگر را به عنوان حق سنوات به وی پرداخته و قرارداد را فسخ نماید. در واحدهائی که فاقد شورای اسلامی کار هستند نظر مثبت انجمن صنفی لازم است. "

در پیش نویس اصلاحی " نظر مثبت " شوراها، انجمن صنفی شورای حل اختلاف در اخراج کارگران را لغو کرده و می گوید: " پس از حداقل دو بار تذکر کتبی در کمتر از پانزده روز، کارگر جدید جایگزین کند.

از موارد دیگر طرح اصلاحی ماده ۱۱۲ و ۴۱ قانون است که بر اساس طرح اصلاحی پرداخت ۷۰ درصد حداقل حقوق به کارآموزان و باز آموزان است که میتواند مدت آن تا سه سال باشد.

از موارد دیگر اصلاحی لغو حق داشتن شورای اسلامی کار، انجمن صنفی و یا نماینده کارگران است. همچنانکه ملاحظه می کنید در ابتدا با نفی تشکل های مستقل کاری و حق اعتصاب و حق قراردادهای دسته جمعی در قانون کار، ضمانت اجرائی آنرا از بین بردند و سپس با خارج کردن کارگران کارگاههای کمتر از پنج و سپس ده نفر از شمول قانون کار و پس از آن با واگذاری استخدام به شرکتهای پیمانکار برده داری حدود ۹۰ درصد نیروی کار را از شمول قانون کار حذف کردند و حالا هم با اجرای طرح اصلاحی می خواهند هم امنیت شغلی ده درصد باقی مانده را کاملاً از بین ببرند و هم حتی از شر تشکلهای زرد و

فرمایشی اسلامی راحت شوند و به این طریق امنیت صد در صد سرمایه را برای تحمیل شرایط برده داری بی قید و شرط به طبقه کارگر مهیا سازند.

گزارش مختصری از جلسه سخنرانی درمورد اوضاع ایران و منطقه به بهانه نودو هفتمین سالگرد انقلاب اکتبر شوروی

دوم نوامبر ۲۰۱۴ میلادی

روز یکشنبه دوم نوامبر جلسه سخنرانی با فراخوان فعالین حزب کار ایران (توفان) در شهر لین شوپینگ سوئد برگزار گردید. در این جلسه دوتن از رفقا درمورد انقلاب اکتبر و اوضاع کنونی ایران و منطقه سخن گفتند که چکیده گفتار این دورفقیق از نظر خوانندگان عزیز میگردد. پس از سخنرانی رفقا، شرکت کنندگان در جلسه در فضایی گرم و صمیمی سئوالات مهمی در مورد دلایل شکست انقلاب، درمورد مفهوم استقلال، علل تضادهای جمهوری اسلامی با غرب، استراتژی امپریالیسم آمریکا در خاورمیانه و نقشه های این ابرقدرت درمورد ایران و اینکه سرانجام آینده ایران چه خواهد شد و امروز چه باید کرد و اینکه چرا تنها راه نجات مردم سوسیالیسم است، علل محاصره کوبانی و نقش رژیمهای ارتجاعی در منطقه... طرح نموده که بطور مفصل سخنرانان بویژه رفیق سخنران مزدک بامداد بدانها پاسخ داده و سپس در زمان تعیین شده بحث آزاد علاقمندان به اظهار نظر و گفتگو پرداختند. این جلسه پس از چهار ساعت با موفقیت به پایان رسید و شرکت کنندگان در جلسه خواهان تداوم و ادامه برگزاری چنین جلسات پربراری که بتواند ایرانیان بیشتری را گردآورد، گردیدند.

جلسه با سخنان رفیق آرش روحی در مورد نودو هفتمین سالگرد انقلاب کبیراکتبر شوروی آغاز شد و رفیق بطور فشرده به تشریح هسته اصلی انقلاب اکتبر و مهمترین دستاوردهایش پرداخت و چنین بیان داشت:

"رفقای گرامی، ضمن سلام و خوشامد به شما عزیزان باید عرض کنم که بیان عظمت انقلاب اکتبر سوسیالیستی شوروی و دستاوردهایش در چند دقیقه امکان پذیر نمی باشد، اما از آنجا که موضوع اصلی بحث حول اوضاع داخلی و منطقه است، تلاش میکنم چند کلامی بطور محدود درمورد مهمترین مسئله انقلاب اکتبر که استقرار دیکتاتوری پرولتاریاست سخن بگویم تا در فرصت بهتری و در جلسه دیگری مفصلا به تمام جوانب انقلاب اکتبر و دستاوردهایش بپردازیم. من سخنم را با اجازه رفقا درمورد دیکتاتوری پرولتاریا شروع میکنم. رفقای عزیز، همانطور که می دانید کشف بزرگ مارکس که کشفیات دیگر را بدنبال داشت، پی بردن به نیروی لایزال انسانی است. نیروئی که در صورت تشکل و آگاهی قادر است کوه را از جا تکان دهد. نیروئی که عامل اصلی تمام تغییر و تحول شئون اجتماعی جوامع بشری است. لذا در مارکسیسم مقام انسان و منافع انسانها در مرکز توجه قرار دارد. توده ها سازندگان واقعی تاریخ اند و امر انقلاب تنها توسط توده ها بوقوع می پیوندد. بدین جهت مارکس و انگلس تمامی زندگی پر بار خویش را مصروف عنصر آگاهی دهنده، یعنی حزب طبقه کارگر نمودند (اتحادیه کمونیستی) و دولت این حکومت انسان ساز را، دولت دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا اعلان داشتند. کارل مارکس پیرامون این مهم و عامل اصلی جامعه ای که قادر گردد بستر حقیقی این دوران تاریخ نوین بشری را ایجاد نماید، و بمثابة ضامن و حافظ حراست از مالکیت اجتماعی بکار گرفته شود، چنین بیان میدارد:

"بین جامعه سرمایه داری و کمونیستی دورانی وجود دارد که دوران تبدیل انقلابی اولی به دومی است. مطابق با این دوران یک دوران گذار سیاسی نیز وجود دارد و دولت این دوران چیزی نمی تواند باشد، جز دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا." (کارل مارکس-انتقاد از برنامه گتا-آوریل-اوانل مه ۱۸۷۵)

ویا: "این سوسیالیسم، اعلان انقلاب مداوم است، دیکتاتوری طبقاتی پرولتاریا است، بمثابة پله ای ضروری برای گذار بسوی محور اختلافات طبقاتی بطور کلی، محوکلیه روابط تولیدی که این اختلافات بر روی آنها پایه میگيرند، محوکلیه روابط اجتماعی متناسب با این روابط و دگرگونی همه افکاری که از این روابط اجتماعی برمی خیزند."

(کارل مارکس-مبازه طبقاتی در فرانسه از ۱۸۴۸ تا ۱۸۵۰-ژانویه-اول نوامبر ۱۸۵۰)

سراسر تاریخ عبارت بوده از تاریخ مبارزات طبقاتی، مبارزه بین طبقات استثمار شونده و استثمارگر، بین طبقات محکوم و حاکم، و اکنون این مبارزه بجایی رسیده است که طبقه استثمار شونده و ستمکش (پرولتاریا) دیگر نمی تواند از یوغ طبقه استثمارگر و ستمگر (بورژوازی) رهائی یابد، مگر آنکه در عین حال تمام جامعه را برای همیشه از قید استثمار و ستم طبقاتی خلاص گرداند.

دقیقا بخاطر همین است که مارکس دولت دوران گذار را دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا می داند. دولتی که قادر باشد با استقرار ساختمان سوسیالیسم و تداوم آن، شرایطی را در جامعه زحمتکش ایجاد کند که بر اساس سازمان تولید سوسیالیستی و بستن تمامی راههایی که هرگز نتواند راه رشد و نمو طبقات را مهیا گرداند، و مسیری را طی کند که فرجام آن به جامعه بی طبقه کمونیستی منجر

گردد. مقوله دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا، یعنی؛ رهبری سیاست کارگری بر تمامی امورات اقتصادی-سیاسی-ایدولوژیکی-فرهنگی-امنیتی- و حتی آداب و رسومات جاری در زندگی، و یا؛ عالی ترین دمکراسی زحمتکشان که آفرینندگان واقعی نعم مادی و معنوی جوامع بشریند، کلیدی ترین اصول اساسی مارکسیسم، یکی از سه کشفیات مارکس در عرصه سیاست بعنوان موتور محرک مبارزه طبقاتی، بمثابه دولت دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم نه تنها ضروریست، بلکه بمثابه مهمترین تکیه گاه و ستون فقرات انقلاب پرولتری با هدف نیل به جامعه بی طبقه کمونیستی، الزامی می باشد. ضرورت آن بدان خاطر است که اولاً: مقاومت جنون آسای استثمارکنندگان سرنگون شده را سرکوب نماید و کامیابی های انقلاب را تثبیت گرداند. ثانیاً: انقلاب پرولتاریائی (سوسیالیستی) را تا پایان کار یعنی تداوم انقلاب تا پیروزی کامل ساختمان سوسیالیسم میسر گرداند.

لذا دولت این دوران که انقلاب سوسیالیستی آغازش و محور طبقات پایانش می باشد، از هر نظری که تصورش را کنید؛ از نظر سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، تاریخی، تجربی، عقلانی و...، اگر آثارش نیست نباشیم و به دولت زحمتکشان با برنامه نقشه مند اعتقاد داشته باشیم، چیزی جز دولت انقلابی دیکتاتوری پرولتاریا نمی تواند باشد!

در روسیه انقلابی نیز در روزهای ۲۴ و ۲۵ اکتبر شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان همراه با طبقه کارگر پتروگراد به رهبری حزب بلشویک، به کاخ زمستانی یورش بردند، دولت موقت بورژوائی را سرنگون ساختند و خود زمام امور را بدست گرفتند. توسط این عمل انقلابی طبقه کارگر روسیه خود را به طبقه حاکمه تبدیل کرد. هنوز از پیروزی ساعتی نگذشته بود که دومین کنگره نمایندگان شوراهای سراسری روسیه مرکب از نمایندگان کارگران و دهقانان تشکیل گردید، و با فراخوانی پیروزی انقلاب سوسیالیستی را اعلام داشت.

اولین فرمان کنگره سراسری شوراهای روسیه: درباره صلح، این خواست توده های مردم بود. دومین فرمان کنگره: درباره زمین بود. با صدور فرمانی مالکیت اربابی بر زمین بدون باز خرید لغو شد و همه زمین های مزروعی به مالکیت عمومی درآمد و در اختیار تمام زحمتکشان بی زمین قرار گرفت. در کنگره شوراهای با صور فرمان هایی: تمامی منابع زمینی و زیر زمینی مانند نفت، ذغال سنگ، معادن، جنگل ها و آبها، به مالکیت همگانی درآمد.

ظرف چند ماه باز هم بدون جبران خسارت تقریباً از تمام سرمایه داران بزرگ، صاحبان فابریکها و کارخانه ها و شرکت های سهامی و بانک ها و راههای آهن و غیره سلب مالکیت گردید. تشکیل تولید بزرگ در صنایع توسط دولت و انتقال از "کنترل کارگری" به اداره کارگری امور فابریک ها و کارخانه ها و راههای آهن، تمام اینها در عمده ترین موارد انجام پذیرفت. در واقع در اکتبر ۱۹۱۷ این تئوری انقلاب سوسیالیستی مارکس و انگلس بود که به دست توانای لنین به تحقق درآمد و این بدان معنی است که انقلاب اکتبر روسیه، انقلاب سوسیالیستی بود.

یکی از مهم ترین و در واقع بزرگترین دستاوردها انقلاب سوسیالیستی اکتبر، اتکا بر ستمکشان، پابرهنگان، بی چیزان بود، که بیکباره همه چیز شده اند. برای اولین بار در تاریخ بشری بود که بیش از نیمی از انرژی و پتانسیل جامعه آزاد شد. برابری زنان با مردان بمعنای واقعی و نه صوری و ظاهری، فرصتی ایجاد کرد که زنان به مقام والا و شامخ خویش دستیافتند، و در پرتوی این انقلاب انسانساز توانستند درجات ترقی و پیشرفت را در تمامی عرصه های زندگی فتح نمایند. امری که تا آن زمان و حتی مدتها بعد از آن، کوچکترین حرکتی در بهبودی زنان در طول تاریخ رخ نداد.

انقلابی که جامعه شوروی را از بنیان دگرگون ساخت و در آن نظام نوینی، نظام سوسیالیستی ای پدید آورد که تا مدت مدیدی الهام بخش زحمتکشان جهان بود. گرمابخش نیروی رنج و کار بود، پرچمدار صدها احزاب کمونیستی و جنبش های آزادی بخش و ضد امپریالیستی بود. با کمک و پشتیبانی این اردوگاه سوسیالیستی، جهان شاهد چندین انقلاب سوسیالیستی از جمله انقلاب اکتبر چین تحت رهبری حزب کمونیست چین بود. در پرتوی این بلوک قدرتمند سوسیالیستی امکان و جرئت افسارگسیختگی و تجاوزگری از امپریالیستها سلب گردیده بود. افسارگسیختگی و تجاوزگری که هم اکنون در کمتر از دو دهه جان میلیونها انسان های پرامید را گرفته است و چندین کشور را به نابودی کشانده. افسارگسیختگی فاشیستی مآبانه ای که با لجام گسیختگی هرچه تمامتر جهان را بورطه سیاهی و تباهی می کشاند. همین دولت "رفاه" کنونی که در حال رنگ باختن است، نتیجه انقلاب سوسیالیستی شوروی بود که بورژوازی جهانی از وحشت رشد و گسترش هرروزه آن در جهان مجبور به پذیرش اش گردید.

بجرت میتوان بیان داشت که در دوران سی سال ساختمان سوسیالیسم به رهبری رفیق استالین، جهان ناظر پیشرفتهای عظیم و شگفت انگیزی بود. نه تنها چرخ تولید به گردش درآمد، سطح زندگی زحمتکشان شوروی ترقی کرد، بهداشت رایگان، آموزش رایگان، کار عظیم فرهنگی و هنری و ورزشی و ساختمانی و علمی از شوروی کشوری نمونه ساخت و به زحمتکشان جهان نشان داد که سوسیالیسم توهم نیست، تخیل نیست، می تواند به واقعیت بدل شود. تولید بدون سرمایه دار بسیار سریعتر انجام می گیرد. انگل های اجتماعی که کار نمی کنند ولی در تجملات زندگی می کنند، برچیده شدند و به صف دشمنان سوسیالیسم افکنده شدند. آری سوسیالیسم یک واقعیت مسلم است. سوسیالیسم تنها اندیشه رهائی بخشی است که قادر است بشریت را از پلیدی و دهشت و پلشتی، و در یک کلام از توحش و بربریت کنونی نجات، و پیام آور فرادهای صلحجویانه و سعادت مند و پرفروغی گردد! اینهاست نکات فشرده ای از دستاوردهای سوسیالیستی انقلاب کبیر اکتبر شوروی که باید آنها را ارج نهاد، از این پیروزیها، شکستها و افت و خیز انقلابات عظیم پرولتری دوران معاصر آموخت و برای استقرار جامعه ای نوین، جامعه سوسیالیستی به جلو حرکت کرد. راهی جز این برای رهائی بشریت وجود ندارد. باتشکر از رفقا... "

چکیده ای از سخنرانی رفیق مزدک بامداد پیرامون اوضاع ایران و منطقه

"دوستان و رفقای گرامی، برای درک دقیقتر و روشنتر وضعیت امروز ایران و منطقه و ریشه یابی مشکلات و مسائلی که هم اکنون با آن روبرو هستیم بهتر است که نگاهی به گذشته و عملکرد حاکمیت جمهوری اسلامی و امپریالیسم بیاندازیم. همان طور که می دانید خواست مردم ایران از انقلاب ۵۷ کسب استقلال و آزادی و عدالت اجتماعی بود. رژیم شاه، رژیم کامل سرسپرده و وابسته به امپریالیسم در عرصه های مختلف سیاسی - اقتصادی - نظامی - فرهنگی بود. تیمسار ارتشبد فردوست بالاترین مقام امنیتی کشور و مسئول سازمان بازرسی شاهنشاهی که مسئولیت داشت گزارشی روزانه از وضعیت امنیتی و سیاسی کشور که خلاصه شده گزارشات ساواک و رکن ۲ ارتش بود، به شاه بدهد، با اطلاع و تأیید شاه این گزارش روزانه را در سه نسخه تهیه می کرد که دو نسخه آن قبل از ارائه به شاه یکی در اختیار دفتر سازمان سیا و دیگری در اختیار دفتر سازمان اینتلجنت سرویس انگلیس قرار می گرفت. شاه در مورد جزئی ترین مسائل داخلی و خارجی از سفرای آمریکا و انگلیس نظرخواهی و در واقع مطابق دستور و یا با تأیید آنها عمل می کرد. در ایران آزادی بیان، قلم، مطبوعات، اجتماعات، اعتصاب، تشکل های مستقل سندیکائی و احزاب وجود نداشت. بسیاری از زندانیان سیاسی زمان شاه جرمانه کتاب خواندن و یا نوشتن مطلبی برخلاف نظر و سیاست رژیم شاه بود. در ایران شکاف عمیق طبقاتی و بی عدالتی اجتماعی موج میزد. این فقر نه تنها در نواحی مرزی و مناطق محروم و اکثر روستا های کشور بلکه حتی در تهران پایتخت ایران کاملاً مشهود بود. دهها هزار نفر در حلبی آباد های اطراف میدان آزادی، مجیدیه، خزانه فرح آباد و در حفزه های درون دیواره های گود عربها و محله های فقیر نشین حاشیه شهر زندگی می کردند. روزنامه اطلاعات چند سال قبل از انقلاب مصاحبه ای با استاندار سیستان و بلوچستان را منعکس کرد که در این مصاحبه استاندار می گوید به مسئولین آموزش و پرورش استان دستور داده ام که در هفته یک روز بچه ها را برای " چرا کردن " (چریدن) به صحرا ببرند. اکثر روستاهای کشور فاقد آب لوله کشی و برق و جاده و حمام و امکانات درمانی و آموزشی بود.

در جریان اوج گیری مبارزات انقلابی مردم ایران، امپریالیستها که از رادیکالیزه شدن انقلاب مردم به هراس افتاده بودند، در نشست گوادلپ تصمیم گرفتند از ارتجاعی ترین آلترناتیو موجود که اتفاقاً خصوصیت شدید ضد کمونیستی و مذهبی مورد نظر برژینسکی استراتژ آمریکائی را نیز داشت حمایت کنند. خمینی و روحانیت و نمایندگان بورژوازی بازار مورد حمایت دستگاههای تبلیغاتی امپریالیستی و از جمله آیت اله بی بی سی قرار گرفته و توسط آنها لانسه شد.

با اینکه اکثریت مطلق مردم در انقلاب ۵۷ شرکت کرده و ضربات قاطع و تعیین کننده توسط اعتصابات و اعتراضات طبقه کارگر و به خصوص نفتگران به پیکر رژیم شاه وارد شد ولی روحانیت به کمک تجار محترم، قدرت سیاسی را در دست خود قبضه کرده و انقلاب را ملاحور کردند. پیروزی انقلاب ۵۷ به برکناری رژیم دیکتاتوری شاه و ژاندارم منطقه انجامید و یکی از پایگاههای بزرگ امپریالیستها را تعطیل و مستشاران خارجی را اخراج و ایران را از پیمان امپریالیستی سنتو خارج و به رابطه سیاسی با رژیم اشغالگر صهیونیستی و رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی خاتمه داد و اموال به جا مانده خاندان و وابستگان شاه و سرمایه داران وابسته مصادره گردید.

هر چند کسب استقلال سیاسی به عنوان یکی از اهداف انقلاب به ثمر رسید ولی مقابله حاکمیت جدید با خواستهای دموکراتیک مردم و باز سازی و احیاء نظم مبتنی بر استثمار و غارت و چپاول هر چه بیشتر تحت پوشش اقتصاد اسلامی، انقلاب را نا تمام و به شکست کشاند.

دوستان و رفقای عزیز، برای پیشرفت و تعمیق انقلاب و دستیابی به اهداف انقلاب حفاظت و گسترش پایگاه مردمی و اجتماعی انقلاب از طریق احترام به آزادی بیان و قلم و مطبوعات و اجتماعات و تشکلهای کارگران و دهقانان و زحمتکشان و احزاب و سازمانهای سیاسی مخالف دیکتاتوری و امپریالیسم و برقراری حقوق شهروندی و برابری آحاد کشور صرف نظر از جنسیت و وابستگی های قومی و زبانی و مذهبی از حقوق برابر و انجام اصلاحات اجتماعی در جهت تامین کار و مسکن و بهداشت و درمان و آموزش و بازنشستگی برای عموم، از ضرورت های بنیانی و اقدامات اولیه هر نیروی رهبری کننده انقلابی و مردمی است؛ مشخصه ای که روحانیت و تجار بنا به ماهیت طبقاتی خود فاقد آن بودند و طبیعی بود که انقلاب را به شکست بکشاند. امری که همواره توسط آموزگاران بزرگ پرولتاریا و رهبری حزب کار ایران (توفان) مورد تأکید قرار گرفته است. تضمین قطعی انقلاب بدون تامین هژمونی طبقه کارگر به رهبری حزب غیر ممکن است و انقلاب توسط بورژوازی غاصب سرکوب و در نیمه راه متوقف خواهد شد.

طبیعی است که حفظ استقلال سیاسی هم بدون اتکاء به توده های میلیونی کارگران و زحمتکشان شهر و روستا و بدون پایه ریزی استقلال و خود کفائی اقتصادی امری غیر ممکن است و " دیر یا زود دارد ولی سوخت و سوز ندارد".

سیاستهای نئولیبرالیستی اقتصادی جمهوری اسلامی به خصوص در بیست و پنج ساله اخیر کاملاً در جهت عکس استقلال اقتصادی و خودکفائی و نابودی تولیدات صنعتی و کشاورزی و گسترش واردات و تبدیل ایران به کشوری تک محصولی و وارداتی در همه عرصه ها بوده است. امپریالیستها با توجه به این نقاط ضعف اساسی اقتصادی ایران با انجام تحریمهای اقتصادی و نفتی و بانکی حاکمیت ایران را در شرایط کیش و مات و " نرمش قهرمانانه " قرار داده اند و دو راه در پیش روی آن گذاشته اند یا تسلیم صد در صد و انداختن حلقه نوکری و بندگی به گوش و یا سرنگونی. حاکمیت دیکتاتوری و ارتجاعی و ضد مردمی جمهوری اسلامی که از مردم ایران بیشتر از امپریالیستها وحشت دارد می خواهد از طرفی با نشان دادن توان فریب دادن و سرکوب مبارزات داخلی مردم ایران به آنها بفهاند که ایران با توجه به ساختار اقتصادی و اجتماعی شبیه افغانستان و عراق و لیبی و سوریه نیست و راه انداختن

جنگهای قومی و قبیله ای و مذهبی و نیابتی و انقلاب مخملی در آن امکان پذیر نیست و از طرفی با توجه به بحران اقتصادی در کشورهای امپریالیستی آمریکائی و اروپائی امید دارد با واگذاری ثروتها و منابع کشور به غارتگران خارجی و همچنین همکاری با سیاستهای استعماری آنها در جهت پیشبرد سیاست استراتژیک خاورمیانه جدید، شبیه آنچه در افغانستان و عراق و لیبی داشت، با کسب جایگاه قبلی رژیم گذشته و اجراء نقش فعلی عربستان سعودی و ترکیه، بقاء حاکمیت ارتجاعی را از طریق وابستگی رسمی به امپریالیستها تضمین کند. (البته در عین حال از دچار شدن به سرنوشت صدام و قذافی هم هراسناک هستند.) به هر حال اجرا شدن چنین وضعیتی، میهن ما را به وضعیت نئو کلنیالیستی رژیم سابق برمی گرداند.

اما از جانب دیگر و خارج از محاسبات امپریالیستها و صهیونیستها و ارتجاع منطقه و رژیم ارتجاعی و ضد مردمی ایران، جنبش مقاومت مردمی علیه سیاستهای امپریالیستی و صهیونیستی در عرصه جهانی و منطقه و رادیکالیزه شدن جنبش دمکراتیک مردمی علیه جمهوری اسلامی به خصوص توسط جنبش کارگران و زحمتکشان ایران در جریان و رو به رشد است. در ضمن ایستادگی کشورهای عضو پیمان شانگهای در مقابل پیشبرد سیاستهای نواستعماری غرب و تضاد منافع آنها هم نباید از دید پنهان بماند. طبیعی است نزاعی که در منطقه بین امپریالیستها در گرفته است نزاعی بر سر بدست گرفتن کنترل کامل انرژی بویژه نفت و گاز و ایجاد پایگاههای نظامی در مناطق استراتژیک است تا از این طریق بتوان سرکردگی خود را بر دیگر امپریالیستها اعمال نمود. امپریالیسم آمریکا در سودای چنین نقشی در منطقه و جهان است و برای مهار چین و روسیه و متحدینش و همینطور اعمال رهبری بر اتحادیه اروپا و از طرفی ژاپن بزرگترین خطر برای صلح جهانی است. از این رو باید با تجزیه و تحلیل صحیح از ماهیت نزاعی که در گرفته است نوک حمله را بسوی امپریالیسم آمریکا بعنوان عمده ترین و جنگ افروزترین دشمن بشریت نشانه گرفت و مردم را بسیج نمود.

پایداری و مقاومت نیروهای مردمی کوبانی در مقابل وحوش آدمخوار داعش دست پروده آمریکا و اسرائیل و انگلیس و ترکیه و عربستان و قطر، و حمایت جهانی همه نیروهای ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی و مترقی و آزادیخواه جهان از این مقاومت مردمی و همدردی و همیاری از آن یکی از نمونه های درخشانی است که میتواند در شرایطی معین خارج از همه محاسبات مرتجعین، جرقه ای باشد که تمام منطقه را با آیدیشان به آتش کشیده و در خود بسوزاند..... با تشکر از شما. اگر سئوالاتی است مطرح فرمائید مختصرا بدانها پاسخ خواهم داد....."

بیانیه حزب کار ایران (توفان)

انقلاب کبیر شوروی ناقوس مرگ سرمایه داری بود به مناسبت نود و هفتمین سالگرد انقلاب اکتبر

نود و هفت سال از انقلاب عظیم پرولتری شوروی می گذرد. انقلاب عظیمی که جهان پوسیده سرمایه داری را به شدت لرزاند و به وحشت مرگ انداخت. در هفتم نوامبر ۱۹۱۷ شوراهای کارگران، دهقانان و سربازان پتروگراد در قیام مسلحانه به رهبری حزب کمونیست بلشویک روس، به قصر زمستانی تزار هجوم آوردند و با بر انداختن "حکومت موقت"، مظهر بورژوازی و خیانت سوسیالیست های اپورتونیست، دوره ی نوین سوسیالیسم را بنیان گذاردند.

پیکار سهمگین طبقاتی پرولتاریا که ثمره ی اولین خود را در کمون پاریس به سال ۱۸۷۱ داد، شیور مرگ طبقات ستمگر و ظالم، طبقات بورژوا و فئودال را دمید. انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در نبردی خونین و مسلحانه به رهبری حزب کمونیست بلشویک روس علیه دشمنان داخلی و خارجی در طول پیکارهای فراوان پیشاهنگ پرولتاریای روس، با تکیه بر مارکسیسم خلاق در شرایط مشخص روسیه، دیکتاتوری پرولتاریا را برقرار ساخت. این انقلاب آموخت که مبارزه ی طبقاتی پرولتاریا و دیکتاتوری او بر طبقات استثمارگر منکوب گشته تنها راه برای بر انداختن هرگونه ستم اعم از طبقاتی و ملی است.

اکنون که در آستانه نود و هفتمین سالگرد انقلاب کبیر اکتبر شوروی هستیم دشمنان کمونیسم هرگز از مبارزه با کمونیسم و مارکسیسم لنینیسم دست نکشیده و دست نخواهند کشید و هر روز به رنگی در می آیند تا بتوانند به بهترین وجهی با مارکسیسم لنینیسم مبارزه کنند. روزی از جانب راست می آیند، روزی لباس "چپ" به تن می کنند، روزی کارشناس و پژوهشگر آثار مارکسیستی شده و باستانشناسانه در پی تفسیرهای معیوب و ضد انقلابی و بی خطر برای سرمایه داری در مجموعه آثار کمونیستی بر می آیند و از این جهت مورد لطف بورژواها هستند که آنها را "دانشمند" و "پژوهشگر" خطاب کنند فقط کفایت نگاهی به رسانه های خبری و سیاسی، بی بی سی و صدای آمریکا، دوپچه وله و فرانسه و صدها رسانه ضد کمونیستی قد و نیم قد... بیانازید تا پی ببرید که چپ های دعوت شده به میز مناظره در مورد مارکسیسم چه کسانی هستند. آنها فیلسوفان چپ ضد مارکسیسم لنینیسم و ضد دیکتاتور پرولتاریا، خرده بورژواها و توابعی هستند که با صدای بلند می گویند "اونی که بودیم نیستیم"، سوسیالیسم نقشه مند نمی خواهیم، حزب پیشرو و لنینیستی نمی خواهیم، ما پلورالیسم سیاسی و جامعه مدنی و آزادی بی قید و شرط و خود مدیریتی می خواهیم، ما مخالف خوشونتیم....."

در نود و هفت سال پیش نظم نوینی در جهان پدید آمد. نظمی که از نظر اقتصادی به استثمار انسان از انسان پایان می داد و از نظر سیاسی طبقاتی را به قدرت می رسانید که مورد بهره کشی قرار گرفته و در زمره ستمکشان بودند. در نود و هفت سال پیش تاریخ به مرتجعین که زندگی در تجملات خویش را از بدیهیات می دانستند فرمان ایست داد و به زحمتکشان اعلام کرد توقف ممنوع! دیگر نمی شود به سبک و سیاق سابق مردم را به اسارت در آورد، مالکیت خصوصی را تقدیس کرد و با جنگهای خائمانسور میلیون انسان را آواره و بیچاره نمود. در نود و هفت سال پیش بلشویکها در روسیه قدرت سیاسی را به کف آوردند و تنها به این اعتبار که قدرت سیاسی اساس هر انقلاب و تحولی است، انقلابی که در روسیه صورت گرفت یک انقلاب سوسیالیستی بود.

قبل از پیروزی انقلاب سوسیالیستی در روسیه عده ای که خود را مارکسیست جا زده بودند و تفسیری غیر انقلابی و غیر طبقاتی از مارکسیسم ارائه می دادند بر این نظر بودند که باید از طریق پارلمانی قدرت سیاسی را به کف آورد و به نظم پارلمانتاریسم بورژوائی گردن نهاد. آنها با استقرار دیکتاتوری پرولتاریا بعنوان شرط هر تحول سوسیالیستی در کشور مخالف بودند و از این نظریه مارکس و انگلس دفاع نمی کردند. آنها مارکسیسمی می خواستند که بدهان بورژوازی مزه بدهد. لنین مارکسیسم را نجات داد و برای نخستین بار در مقابل چشمان حیرت زده جهانیان نشان داد که پابرهنگان، بی چیزان، ستمکشان، انسانهایی که هرگز به حساب نمی آمدند، هیچ بودگان بیکبار همه چیز شده اند. مکتبی در جهان به پیروزی رسیده است که انسانیت را بر اساس پول و سرمایه و تمکن محک نمی زند.

این است نقش تاریخی انقلاب دورانساز و کبیر اکتبر. دشمنان انقلاب که نتوانستند در مقابل قدرت انقلاب مقاومت کنند بعد از آن به تحریف دستاوردهای انقلاب پرداخته و سعی کردند آنرا بی اعتبار کنند. مبارزه خروشچف با "کیش شخصیت استالین" و دروغهای وی در مورد بنیانگذار ساختمان سوسیالیسم در شوروی در حقیقت به زیر پرسش بردن جامعه سوسیالیستی بود. استالین فرد نبود مظهر دیکتاتوری پرولتاریا و معمار ساختمان سوسیالیسم در طی سی سال بود. استالین بود که قوانین اقتصاد سوسیالیستی را در شوروی با توجه به تجربه دیکتاتوری پرولتاریا تدوین کرد و تحت عنوان "مسایل اقتصاد سوسیالیستی" منتشر نمود. حمله به استالین حمله به سوسیالیسم، حمله به انقلاب اکتبر، حمله به مارکسیسم لنینیسم بود و هست. این است که رویزیونیستها که در همدستی با خروشچف لنینیسم را بدور افکندند و شمشیر خویش را برای "زدودن کیش شخصیت استالین" از غلاف بیرون کشیدند مشروعیت آنرا ندارند که از انقلاب اکتبر دفاع کنند. دفاع رویزیونیستها از انقلاب اکتبر صرفا جنبه ظاهری و برای خاک پاشیدن به چشم فریب خوردگان است. بدون برخورد به دستاوردهای سی ساله دوران دیکتاتوری پرولتاریا در روسیه، بدون برخورد به جریانهای ضد انقلابی تروتسکیستی و زینویفستی و بوخارینیستی، بدون برخورد به نظریات ضد انقلابی خروشچف و اصلاحات اقتصادی کاسیگین و برژنف و احیای سرمایه داری در شوروی ادعا در مورد حمایت از انقلاب اکتبر و تجلیل از نود و هفت سالگی آن حرف بی اساسی است. تجلیل از انقلاب اکتبر آموزش از دستاوردهای آن و علل شکست آن و بسیج کمونیستها برای مبارزه با رویزیونیستها آشکار و پنهان است. بدون مبارزه برای پاکیزگی مارکسیسم لنینیسم تجلیل از انقلاب اکتبر عبارت پردازی بی محتوی و در سطح ماندن است و باری ازدوش جنبش کمونیستی برداشته نخواهد شد.

زنده باد نود و هفتمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر!

مرگ برارتجاع، سرمایه داری و امپریالیسم!

زنده باد مارکسیسم لنینیسم!

حزب کار ایران (توفان)

هفتم نوامبر دو هزار و چهارده میلادی

www.toufan.org

روسیه – قدرت صلح جوی ضد امپریالیستی یا ابر قدرتی سرمایه داری-امپریالیستی

مقاله ای را که در دست دارید برگرفته از ارگان سازمان برای احیای حزب کمونیست آلمان است. این سازمان تلاش کرده است با توجه به تشدید تضادهای امپریالیستی و سردرگمی که بین برخی از جریانهای سیاسی آلمانی در مورد ماهیت روسیه کنونی وجود دارد بپردازد تا در پرتوشناخت صحیح از ماهیت واقعی این پدیده و استفاده از تضادهای اردوی بلوکهای امپریالیستی، پرولتاریا را یک گام به جلوراند. سخن بر سر ماهیت روسیه کنونی است. آن جریانهای رویزیونیستی که حاکمیت رویزیونیسم شوروی را دیکتاتوری بورژوازی نمی دانستند و بر طبل "سوسیالیسم واقعا موجود" می کوبیدند بعد از فروپاشی این اردوگاه ضد انقلابی و گذار از سرمایه داری دولتی

به سرمایه داری نئولیبرالی و سیستم چند حزبی دچار سرگیجه شده به یکباره پوتین و شرکاء را نمایندگان سرمایه داری ملی ارزیابی کرده تا با توسل به چنین تحلیلی تضادهای روسیه با امپریالیسم غرب را درکادر "یک تضاد ملی و ضد امپریالیستی"، تضادی که در یک سو "بورژوازی ملی" کشور ضعیف اما "در حال رشد" در مسند قدرت است و در سوی دیگر قدرتهای غربی که خواهان نقض حق حاکمیت ملی و به زیر سلطه بردن روسیه اند، مورد تبیین قرار دهد. نتیجه مترتب بر این سیاست انحرافی و رویزیونیستی دفاع از "سرمایه داری ملی" روسیه بر علیه امپریالیسم مهاجم غرب است که "دارای بار مثبت و انقلابی" است و باید از این منظر از آن به دفاع برخاست!!!

چنین تحلیلی جز خاک پاشاندن بر چشم کارگران و زحمتکشان و مشوب افکار حاصلی نخواهد داشت. استفاده از تضادهای درون بلوکهای امپریالیستی و سرمایه داری اگر با تحلیل علمی همراه نباشد و پورده ساتر بر سرشت واقعی این نزاع سیاسی کشیده شود، به بیراهه رفته ایم، به چرخ پنجم آنها بدل خواهیم شد.

امپریالیسم نوحاسته روسیه کنونی واقعیستی است غیر قابل انکار و این پدیده بدنبال انحطاط سوسیالیسم و احیای سرمایه داری در نخستین کشور سوسیالیستی پدید آمد. این امپریالیسم نه محصول دوره گرجاچف و پوتین بل با کسب قدرت سیاسی توسط خروشچف و شرکاء پس از کنگره ۲۰ و ۲۲ حزب کمونیست اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی زاده شد. در کشوری زاده شد که در گذشته رهبرانی مانند لنین و استالین به پرولتاریای جهان اهدا کرد، در کشوری که اولین انقلاب سوسیالیستی و ساختمان جامعه ای را در پیش گرفت، در کشوری که پرولتاریای جهان آن را بحق میهن سوسیالیستی خود می شمرد و در برابر حملات دشمنان سوسیالیسم از آن دفاع میکرد، در کشوری که خلقهای ستمدیده جهان آن را در همه حال یاور خود میدیدند و در مبارزات خود بخاطر آزادی و استقلال آنها تکیه گاه نیرومند خود میدانستند. امپریالیسم نوحاسته شوروی بیش از سه دهه با نقاب سوسیالیسم خود را پیرو مارکسیسم لنینیسم مینمایاند، برای نفوذ در کشورها یا در میان خلقها شعارهای سوسیالیستی و انقلابی سر میداد، به سخن کوتاه بورژوازی نوحاسته چهره امپریالیستی خود را می پوشاند و آن را از انظار پنهان میداشت. گذشته پرافتخار کشور شوراها و رهبران کبیر آن همراه با نقاب سوسیالیسم سرمایه وسیله نیرومندی بود که به کمک آن پرولتاریا و خلقها را فریب میداد، آنها را در دام خود گرفتار می ساخت در کسوت دوست، گرگی بود در لباس میش، ضد انقلاب رویزیونیستی و ضد کمونیستی بود در لباس سوسیالیسم.

یکی از سفسطه های رویزیونیستها در رد ماهیت امپریالیستی شوروی این بود که مارکسیست لنینیستهای راستین و حقیقت جو را به اثر داهیانه لنین " امپریالیسم بعنوان عالی ترین مرحله سرمایه داری رجوع میدادند. استاد آنها به این اثر ارزشمند برای تلقین این بود و همچنان هست که گویا امپریالیسم فقط از بطن سرمایه داری آزاد بیرون می آید و پایه اقتصادی آن انحصار سرمایه داری است. بدون انحصار سرمایه داری سخنی هم از امپریالیسم نمی تواند به میان آید و سپس از این نتیجه میگیرند و همچنان میگیرند که امپریالیسم نتیجه تکامل سرمایه داری است و سوسیالیسم، امپریالیسم نمی زاید و "سوسیال امپریالیسم زاده مائونیستهای منحرف است." لیکن لنین در اثر خود این نکته را روشن میکند که چگونه سرمایه داری آزاد ناگزیر در تکامل خود به انحصارها و به امپریالیسم منتهی میشود، چگونه انحصار سپس با دولت بورژوائی درمی آمیزد و دولت بورژوائی را به تبعیت کامل از انحصارها در می آورند. یعنی چگونه سرمایه داری انحصاری دولتی بوجود می آید. از کتاب لنین کبیر هرگز این نتیجه بی نمی آید که امپریالیسم از مبداء سوسیالیسم و از انحطاط آن نمی تواند برخیزد. بر عکس لنین همواره خطر بازگشت سوسیالیسم را به سرمایه داری گوشزد کرده و حزب و دولت شوروی را از آن بر حذر داشته است. لنین می آموزد که در دوران انتقال سرمایه داری به کمونیسم که دولت آن جز دیکتاتوری پرولتاریا نیست برای دشمنان ناگزیر امید بازگشت باقی می ماند و این امید به تلاش برای بازگشت می انجامد. استالین نیز نه تنها بازگشت سرمایه داری را نفی نمیکند بر عکس آن را با قوت بیشتر متذکر میشود:

"آیا در نزد ما، در کشور شورائی ما، شرایط مقدماتی که احیای سرمایه داری را ممکن گرداند وجود دارد/ آری وجود دارد، این امر ممکن است عجیب بنظر آید، معذالک واقعیستی است."

معنی اینها همه آن است چنانچه راه بازگشت سرمایه داری مسدود نگردد، سوسیالیسم به قهقرا برخورد گشت و به استقرار نظام کهنه خواهد انجامید و در شوروی نیز چنین رخ داد.

سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان تحت رهبری آموزگاران جسور و بزرگ کمونیستی چون رفقا احمد قاسمی و دکتر غلامحسین فروتن رهبران اسبق حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران، نخستین سازمان کمونیستی ایران بود که پرچم مبارزه علیه خروشچفیسیم و احیای سرمایه داری را برافراشت و ماهیت امپریالیسم نوحاسته شوروی را از جهات گوناگون اقتصادی، سیاسی،

نظامی و فرهنگی و اجتماعی با انتشار کتب و مقالات تحقیقی و تئوریک مورد بررسی قرارداد و فروپاشی آنرا پیش بینی نمود. مقالات و کتب تحقیقی سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان برواقعیتهای کشور شوروی و فرمهای اقتصادی و اجتماعی که طی بیست سال در آن صورت گرفت با اسلوبی علمی تدوین و تالیف گردید و نسلی از جوانان ایران را در پیکار علیه رویزیونیسم برای پاکیزگی مارکسیسم لنینیسم آموزش و سازمان داد.

مقاله کنونی از این منظر حائز اهمیت است که سازمان برای احیای حزب کمونیست آلمان نقش روسیه کنونی را که فاقد نقاب سوسیالیستی است مورد بررسی قرار میدهد و جایگاه آن را بعنوان یک قدرت امپریالیستی با تمام ویژگیهایش بطور دقیق روشن میسازد تا جوانان مارکسیست و نیروهای انقلابی در دام تئوریهای رویزیونیستی و انحرافی گرفتار نیایند. باشد تا با انتشار این مقاله در تئویر افکار کوشیده باشیم.

هئیت تحریریه

مهر ماه ۱۳۹۳

"نیروهای مترقی، انقلابی و کمونیستی آلمان از شروع نزاع اوکراین تا مبارزات مسلحانه کنونی، ارزش گذاری های مختلفی نسبت به سیاست و ماهیت امروزه روسیه، داشته اند.

اختلاف زیادی بین آنان در ارزش گذاری سیاست تجاوز کارانه آلمان، اتحاد اروپا، ناتو و آمریکا یافت نمیشود و همه در باره حکومت اوکراین که با زور و اعمال قدرت بر سر کار آمده و متشکل از فاشیستهاست و مجری اوامر غرب و منافع اتحادیه اروپا و آمریکا و پیرو سیاست سلطه جوی بلوک امپریالیستی غرب است، متحد و هم نظر میباشند.

بنابر این ما میتوانستیم مشترکاً بر ضد این سیاست قدم برداریم، همانطور که اکثر سازمانهای انقلابی و کمونیستی این کار را میکنند. ولی نظری وجود دارد که ارزش گذاری دیگری از روسیه را بهانه کرده تا خود را کنار کشیده و به مبارزه علیه یکدیگر پردازند

آیا روسیه یک قدرت صلح جو میباشد؟

بعنوان مثال، انجمن «آزاد اندیشان» (آزاد از اندیشه کلیسایی) آلمان بیانیه ای در ماه مه ۲۰۱۴ منتشر کرده است که در آن همچنان آمده است: "تنها شانس برای دفاع از صلح ایجاد روابط حسنه با روسیه است. فدراسیون روسیه محافظ صلح در اروپا است ... فقط در جبهه روسیه، از جنگ جهانی سوم می توان جلوگیری کرد. تنها در همبستگی با روسیه، جنبش صلح به ویژه در آلمان، یکبار دیگر تبدیل به یک عامل جدی میشود." آدرس:

http://www.freidenker.org/cms/dfv/index.php?option=com_content&view=article&id=347

« پی دی اف داتای»

در سازمان نوجوانان «روباہ سرخ» *Rotfuchs* «در ژوئیه ۲۰۱۴ در ص ۷ آقای هرمان یاکوب تحت سرفصل «چرا سرمایه داری الیگارشی روسی امپریالیستی نیست. بازسازی نوع کلاسیک آن نیست» مینویسد: زیرا روسیه «اکنون یک حمله ضد فاشیستی برای صلح آغاز مینماید...»

همچنین هانس گونتر زالتسکی ویچ از حزب «دکا پی» در گاهنامه «تئوری و عمل» ژوئیه ۲۰۱۴ صفحه ۳: «در یک اعلامیه مشترک «ابتکار کمونیستی شهر گرا ۲۰۱۰» (Kommunistischen Initiative Gera 2010)، «سازمان بازسازی حزب کارگران کمونیستی آلمان ۲»، «دکا پی» و «اتحادیه انقلابی دوستی خلقها» تحت عنوان «آیا مایلید که مبارزه برای اوکراین را بپردازید؟» چنین توضیح میدهد:

«اگر ابر قدرت آلمان، اتحاد اروپا و ام. آمریکا، اوکراین را کنترل میکنند، بنابراین مستقیماً در مقابل مرز رقیب ابر قدرتشان روسیه ایستاده اند.» و: جنگ ابر قدرتها بسیار خطرناک است. (...) ما در کنار پوتین و یانوکوویچ نایستاده ایم.»

در فراخوان آتست ۲) برای تظاهرات اوسترن (Oster Marsch) که فراخوانی برای "صلح" میباشد، از همین بیانیه، با کمی اصلاح استفاده شده است: در مقابل چشمان ما یک مبارزه برای کسب قدرت انجام میگردد. (...) کاملاً آشکار بر علیه ابر قدرت روسیه بوده، که

همچنین همدردی ما را شامل نمیشود».

«اوشرح میدهد که نمیتوان روسیه را سرمایه داری و یا امپریالیستی نامید و برای اینکار از آنجمله به تحلیل انجمن «آزاد اندیشان» جنگ می اندازد "که روسیه یک قدرت صلح جو میباشد".

از طرف دیگر برای مثال، «ام ال پ د» در فراخوان «آیکور» بخاطر روز ضد جنگ چنین ترویج میکند: «روسیه به نوبه خود با تاکتیک های انبساطی، نظامی سیاسی که در کریمه تعقیب میکند و با تمرین مانور های مخفی در شرق اوکراین مانند وستوک ۲۰۱۴، نقل و انتقال نیروها در طول فواصل بلند قصد غصب اوکراین را دارد.»

واقعیت چگونه است؟

از نظر ما کاملاً روشن است که روسیه امروزی یک کشور سرمایه داری میباشد. ثروتمند ترین فرد روسیه، آلیسر اوزمانف، ثروتی بالغ بر ۱۷،۶ میلیارد دلار آمریکایی و در مقام ۳۴ در لیست فُربز(۳) میان ثروتمندان میباشد، پس از وی مسشایل فریدمان با ۱۵،۱ دلار و سپس لئونید میشل سن با ۱۵،۴ میلیارد دلار و ویکتور وکسل برگ با ۱۵،۱ میلیارد دلار و غیره. ما بعنوان کمونیست میدانیم و همچنین کارگران، کارمندان و تمام خلق میدانند که چنین ثروتی از طریق کار صادقانه بدست نمی آید، بلکه از استثمار و اعمال جنائی بدست می آید. در مورد روسیه بخصوص این ثروت قبل از همه از خصوصی سازی دارایی خلق سرچشمه گرفته است و روشن بگویم که اینجا مربوط به سرمایه مالی - یکی از مشخصات اساسی یک دولت امپریالیستی میشود!

رفیق هانس گونتر زالکیویتچ در «تئوری و پراکسس» ص. ۳ میگوید «این جمله دولت سرمایه داری در د کا پ در سراسر نشریه تکرار میگردد». او باید بگوید که روسیه چیست. او برعکس تلاشی برای اثبات اینکه روسیه ابر قدرتی است که برای منافع خود مبارزه میکند، نمی کند. وی می گوید «روسیه قادر به حفظ منافع خود در بازار سرمایه بین المللی نبوده، که با تخریب نظام بانکی قبرس بسیار روشن قابل شناسایی است، چیزی که برای اولین بار در گزارش های اقتصادی زمان کنونی دیده شد، که سپرده های مشتریان (همچنین روسی) برای تثبیت و تحکیم مصادره شده اند.»

روسیه برای حفظ منافع سرمایه مالی «خود» مبارزه کرده و میکند آیا چون روسیه در شرایط کنونی قدرتی ضعیفتر از رقیبش است آیا ما باید بعنوان مارکسیستها لنینیستها از ابر قدرت سرمایه داری ضعیفتر و زبردست دفاع کنیم؟ آیا ما بعنوان مارکسیست لنینیستها باید از سرمایه مالی روسی که در پوکر بازی بین المللی برای بدست آوردن سود کلان و هنگفت و با بورس و سفته بازی ضرر کرده است، اشک بریزیم؟

اودرست در مثال خود تاکید میکند که اینجا سرمایه مالی در کار است که فعالانه در اسپکولاتسیون بین المللی شرکت دارد. بنابراین روسیه را یک قدرت امپریالیستی ندانستن مضحک میباشد. روسیه بخاطر اقتصادش، سیاستش و وسایل نظامی اش یک ابر قدرت میباشد و نمیتواند بعنوان یک قدرت ضعیف و یا میانه در بین کشورهای سرمایه داری دیده شود. با چنین معیاری نمی توان ماهیت و شخصیت سیاسی آنرا روشن ساخت. زیرا حکومت کشورهای سوسیالیستی هم خوشبختانه یک ابر قدرت بوده است در غیر اینصورت قادر نبود که بر علیه فاشیسم هیتلری پیروز شود. اما با ماهیتی متفاوت با روسیه کنونی.

در موضع گیری ابتکار کمونیستی با فاکت های مشخص نشان داده شده است که روسیه امروزی سرمایه داری امپریالیستی میباشد. ما بدین خاطر آنرا بصورت کنکرت در زیر می آوریم:

آیا روسیه کشوری امپریالیستی است و یا همانطور که هرمان یاکوب منظور دارد روسیه «کشوری است که سرمایه داری است که هنوز به سن بلوغ نرسیده است. آیا اقتصاد روسی در اقتصاد جهانی بعنوان یک رقیب امپریالیستی عمل میکند یا خیر؟

۱ - بدون شک انحصارات روسی وجود دارند. تمرکز تولید در کشور اتحاد شوروی خیلی تکامل کرده بود و طبیعی است که همانطور هم بکار گرفته شد. روسیه امروزی لازم نبود صدساله صرف ایجاد انحصارات (مونوپول ها) نماید - او اقتصاد سوسیالیستی شدیدا تمرکز یافته را به ارث برد و مالکیت سرمایه داری را بر آن تحمیل کرد.

در لیست مونوپول های بزرگ جهان متعلق به فریبز، ۲۸ مونوپول روسی که در میانشان گازپروم در مقام چهارم، لوک ایل مقام ۶۹، رزنفت مقام ۷۲، اسپر بانک مقام ۹۱ را دارا میباشند، به چشم میخورد.

دولت روسیه بزرگترین سهام را در این مونوپولها داراست، در گازپرم دارای یک برتری سهام ۵۰+۱ میباشد. بقیه هم متعلق به اشخاص خصوصی و سرمایه گذاران خارجی میباشد.

طبق تحقیقات اقتصادی، اقتصاد روسیه بسیار متمرکز و در خیلی از شاخه ها بالاتر از ام. آمریکا و آلمان میباشد. برای مثال سهم ده تا از بزرگترین منوپول ها در «بیپ» (محصول ناخالص داخلی) در روسیه در سال ۲۰۰۶، ۲۸، ۶ درصد و در آمریکا فقط ۱۴ ممیز یک درصد بوده است.

۲- اسبربانک در لیست فریبز مقام ۹۱امین بوده و یکی از بزرگترین بانکهای جهان است. نقش تعیین کننده ای هم اما بانک «ووت ب»، بانک آلفا، و همچنین بانکهای زیر مجموعه ای کشورهای غربی، بعنوان مثال راف آیزن بانک دارند.

بانکهای بزرگی موجودند که عملاً با یک مونوپول تنگاتنگ در ارتباطند یعنی بخود منوپول متعلق هستند. گازپرم بانک، پرمس و جاز بانک و اورال زیب از این قماشند

ادغام بانکها با سرمایه صنعتی و تبدیل به سرمایه مالی مدتهاست که باتمام رسیده است. تأمین کنندگان سرمایه (سرمایه داران) در روسیه مانند مراحل گذشته ی نظام سرمایه داری نبوده و چنین تقسیم بندی مدت های زیادی است که دیگر وجود نداشته و حاکمان مالی (ماگنات) خود دارای بانک ها میباشدند. بی دلیل نیست که آنان را الیگارش ها مینامند.

بطور مثال الیگارش مالی میشاییل پروخوروف. او از سال ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۸ ریاست بر نظارت انکسیم بانک، ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۱ ریاست رُزبانک، همزمان ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۸ سهامدار اصلی و مدیر کل نوریسک نیکل، سود از استخراج نیکل را در اختیار داشت. تقریباً تمام الیگارشهای روسی دارای چنین شرح حالی میباشدند، مرحله امتزاج صنایع و سرمایه بانکی کاملاً پایان رسیده است، سرمایه مالی بعنوان دومین نشانه امپریالیسم پدید آمده است.

۳- صدور سرمایه. آیا روسیه سرمایه صادر مینماید؟ مطمئناً اینکار را مینماید. در سالهای ۹۰ ابتدا فرار بدون کنترل سرمایه تصاحب شده (غصب شده) به غرب انجام میگرفت. سرمایه داران جدید بوجود آمده- سپس سعی کردند که گنج های غارت کرده خود را در بانکهای غربی از گزند دور بدارند.

درست از سالهای ۲۰۰۰ تا با امروز این جریان سرمایه به غرب نسبتاً کوچک گردیده است (تقریباً بین پنج تا هشت درصد درآمد خارج از کشور در سال). حجم سرمایه گذاری مستقیم منوپل های روسی در خارج از کشور بشدت رشد یافته و در سال ۲۰۱۱، ۳۶۲،۱ میلیارد دلار، که بالغ بر ۳۰٪ درآمد تولید ناخالص داخلی کشور و هیجده برابر بیشتر از سال ۲۰۰۰ بوده است. این مربوط به منابع جدید صنعتی می شود که سرمایه داران روسی در خارج از کشور سرمایه گذاری میکنند، یعنی از آن استفاده کرده تا سودهای کلان در کشورهای که نیروی کار و منابع در آنجا ارزان تر از روسیه است، بدست آورند.

حقایق بسیار شفاف و گویا هستند. سرمایه بایستی از راه استثمار کار زنده گسترش یابد. آیا اگر کارگران زن و مرد روسی و اتحادیه های کارگری بخاطر حقوق و شرایط بهتر کارشان اعتصاب کنند، و برای حقوق سندیکایی خود دست بمبارزه زنند، و پوتین با دارو دسته چماق داران و حتی بدتر از آن، آنانرا روبرو سازد ما بایستی بخاطر جلوگیری از تضعیف ظاهرا «قدرت صلحجوی» روسی، از همدردی با آنان خود داری کنیم؟

در مرحله امپریالیستی، منوپل به مقام صدور سرمایه برای غارت کشورهای دیگر میرسد. در هیچ کجای دیگر بغیر از در دولت های سوسیالیستی قبلی اینقدر روشن و واضح نگردیده که سرمایه از طریق کار صادقانه، صرفه جویی و زرننگ بودن در کار بوجود نیامده، بلکه بوسیله غارت و چپاول بدست آمده است. در مرحله تحول به سرمایه داری با چهره ای باز گروه های مختلف الیگارش ها، که همگی از سلطه جویان رویزیونیستها بیرون پریدند، با حرص و ولع اموال دولتی را خصوصی کرده و غصب کردند.

باید از خود پرسید که این سردرگمی چپ ها از کجا ناشی می شود که یک باره روسیه سرمایه داری- امپریالیستی را «قدرت صلحجو» مبینند؟

عقب نشینی روسیه

کاملاً عیان است که روسیه از زمان اجرای سرمایه داری رسمی در حالت عقب نشینی بود. گام به گام رقبا سرمایه داری مناطق نفوذش را تصاحب کردند و به آن ادامه میدهند. اتحادیه اروپا و ناتو، عملاً با یک ضربت تمام کشورهای اروپای شرقی را از وی گرفتند. آلمان با سرعتی فوق العاده بقدرتش اضافه گردید. در مواردیکه تصاحب بشکل داوطلبانه میسر نمیگردید، ایالات متحده، اتحادیه

اروپا، ناتو و آلمان با تمام امکانات و وسایل اقتصادی، سیاسی و چنانچه میبایستی نظامی، عمل میکردند. جنگ‌هایی مانند یوگوسلاوی سابق، افغانستان، عراق و هم‌اکنون در لیبی و سوریه و اوکراین بخشهایی از این تجدید تقسیم مناطق نفوذ میباشد. روسیه در این مرحله بشکل اسفناکی ضعیف گردید.

واقعیت این بود که طبقه حاکمه در روسیه ابتدا مشغول تصاحب هرچه بیشتر ثروت و قدرت برای خود بود. هرکس با دیگری مبارزه میکرد. ثروتمندان جدید حاضر بخريد و فروش هر چیزی بودند. فساد، رشوه خواری، فحشا، مواد مخدر - همه آشکار شد. این کشور برای یک دوره درازی هرج و مرج تجاوز و تقسیم غنایم بود. این باعث شد که دولت فاسد گردد و ارتش بشدت تضعیف شود. ارتشیان مرتشد که میخواستند در این تقسیم عمومی شریک باشند، اسلحه و تجهیزات ارتش را میفروختند. در این دوره تقسیم غنایم، طبقه حاکمه اکثراً به خود مشغول بود و نسبت به رقبای خارج از موضع عقب نشینی وضعف برخوردار می نمود. نفوذ ایالات متحده، ناتو، اتحادیه اروپا و آلمان در این بره از زمان بشدت افزایش یافت.

در اینجا کسی قصد اثبات تفاوت‌های یلتسین با پوتین را ندارد، زیرا اساساً تفاوت ماهوی در این میان وجود ندارد. با عزل یلتسین توسط پوتین این فاز اول پایان رسید. سرمایه روسی میخواید اکنون این غنایم غارت شده را تضمین و منطقه نفوذش را حفظ کند.

فریدریش انگلس میگوید: «دولت مدرن، بدون توجه به آنچه شکل آن است، در اصل یک ماشین سرمایه داری، دولت سرمایه داران، آرمان (ایده‌آل) جمع سرمایه داران است.» (تکامل سوسیالیسم از تخیلی به علمی مجموعه آثار مارکس انگلس جلد ۱۹ صفحه ۲۲۲ سال ۱۸۸۰)

بنابراین دولت وظیفه دارد که مجموعه منافع تمام سرمایه داران حتی علیه یک سرمایه دارد را بعمل در آورد. این کار را پوتین انجام داد. او اولیگارش‌هایی را که میخواستند کشور را تماماً بحراج و تاراج بگذارند، از کار برکنار کرد. او دولت را تقویت کرده و دوباره به یک ماشین عمل کننده بازسازی نمود و قبل از همه ارتش را تقویت کرده و کار آمد نمود. این خواست تمام سرمایه داران روسی بوده که نمیخواستند بصورت دائمی بازنده باشند.

بنابراین قدرت غنی شده ابر قدرت روسیه بطور فزاینده ای در مبارزه تقسیم مجدد جهان عمل مینماید. اما، بخاطر اینکه در سالهای ماقبل مقدار زیادی از مناطق تحت نفوذ خود را از دست داده بود، هنوز در موضع ضعف قرار دارد و فاقد توان تعرض هست. روسیه در سوریه ایستاد و توانش را به رخ حریف کشید، جائیکه توانست بشکل تعیین کننده ای نقشه های امپریالیسم آمریکا را نقش بر آب نماید. ایالات متحده، ناتو، اتحادیه اروپا و آلمان با اینکه غرغر و شکایت میکردند ولی در مقابل اتصال «کریمه» به روسیه جرأت دخالت مستقیم نداشتند.

افراد بسیاری که نسبت به جنگ امپریالیسم آمریکا و یا ماجراجویی های جدید ارتش آلمان خشمگین بودند، از اینکه بالاخره کسی پیشروی آنان را متوقف ساخت خوشنود شدند.

علاوه بر این روسیه در عین عقب نشینی، دفاع از تمام مناسبات گذشته خود با کشورهایمانند کوبا، ونزوئلا، ایران و کره را بکار میگیرد. از طرفی این کشورها دارای بازار فروش باز بوده و میتواند بدون مزاحمت و تحریم اقتصادی با آنان تجارت نماید، در نتیجه سود طبقه حاکمه را افزایش دهد. از طرف دیگر روسیه با وجود ضعف‌های موجودش بحکم اجبار مقاومت آنان بر علیه امپریالیسم آمریکا را پشتیبانی کرده و این کشورها را بعنوان شریک بر علیه رقیب خود آمریکا لازم دارد.

با وجود اینکه این یک تاکتیک معمولی امپریالیستی است، برای خیلی‌ها بعنوان یک نشانه مترقی بودن است. ماهیت پوتین را باید از رفتار و کردارش و دفاع از طبقه حاکم فهمید. پوتین انقلاب اکبر را یک خیانت به منافع ملی توصیف کرده است؛ همچنین ادعا میکند که روسیه آنزمان هرکاری را انجام داد تا اروپا را مجبور نماید تا اختلاف بین صربستان و اتریش- مجارستان، غیر خصمانه و بدون خون ریزی حل و فصل شود، که کسی به روسیه گوش نداد. روسیه میبایستی دعوت را می پذیرفت تا خلق برادر اسلاو را پشتیبانی نماید.

بنابراین کاملاً روشن است که پوتین از منافع طبقه حاکم سرمایه داری امپریالیستی دفاع میکند و این از ماهیت او برمیخیزد. - کشورها از تضادهای واقعی (ابژکتیو) موجود در مناطق زیر نفوذ قدرت‌های امپریالیستی رقابت کننده، زمانیکه با روسیه متحد می‌شوند برای مبارزه بر علیه امپریالیسم آمریکا استفاده میکنند. واقعاً هم نیروهای مترقی، انقلابی و کمونیستی که بطرز وحشیانه ای در اکراین ادیت و آزار شده از این تضادها سود می‌جویند تا در مقابل دشمن بایستند. واقعاً هم افرادی دموکرات و ضد امپریالیسم، مانند «اسنودن» که در حال حاضر در روسیه پناهنده است از این تضادها استفاده کرده اند. لنین هم از این تضادهای امپریالیستها

استفاده میکرد، زمانیکه او در سوئیس در مهاجرت زندگی میکرد و یا زمانیکه توسط ارتش آلمان با قطار از طریق فنلاند به روسیه رفت تا رهبری حزب و انقلاب را بدست گیرد.

ولی این‌ها باعث نشدند که لنین سوئیس و آلمان را کشورهای صلحجو بدانند. او دقیقاً میدانست که دولتها امروز «متحدین» موقت بوده و فردا میتوانند دشمن باشند. همین‌طور هم شد، آلمان از شرایط ضعف حکومت شوروی انقلابی سوءاستفاده کرد و بخش بزرگی از خاک آنرا بتصاحب خود در آورد. لنین آنرا براساس ماتریالیستی ماهیت امپریالیسم را هوشیارانه مورد تجزیه و تحلیل قرارداد و رهنمود مشخص و روشنی به پرولتاریا و زحمتکشانش داد.

ما هم بایستی تضادها و تکامل امپریالیسم و همچنین روسی آنرا هوشیارانه تجزیه و تحلیل کنیم. انقلابیون در آنجاییکه امکان دارد از این تضادها استفاده کنند. حتی اگر تصویری از یک روسیه غیر سرمایه داری و یا غیر امپریالیستی داشته باشند.

ما اعتقاد به صلح آمیز بودن سرمایه مالی، همچنین روسی آنرا نداریم. سرمایه مالی مجبور به سعی همیشگی در بدست آوردن حد اکثر سود می باشد و آنهم نه فقط بخاطر حرص و آز، بلکه بخاطر جبر «بکارگیری سرمایه» (Kapitalverwertung) مجبور به این کار است. بهمین خاطر هم ما نمیتوانیم روسیه را نیرویی صلح طلب بنامیم. با این حال ما اکنون بجز ترویج از طریق فاصله گرفتن علیه روسیه کاری دیگری نخواهیم کرد. دلیل آن هم برایمان، اهمیت پرنسپیی آنست:

حمله ما بر علیه طبقه حاکمه خودی میباشد. همدردی و همکاری ما متعلق به تمام انسانهایی است که از جنگهای امپریالیستی برای تقسیم مجدد جهان مورد تحدید قرار دارند. مبارزه ما علیه حکومت خودی و متحدینش اتحادیه اروپا و ناتو که این جنگ را میرانند، میباشد.

دشمن اصلی در کشور خودی

ما در مورد روسیه چگونه فکر میکنیم: آیا دشمن اصلی در کشور خودی میباشد! سرانجام، طبقه کارگر و خلق روسیه در باره تکامل روسیه تصمیم نهایی را میگیرند. سیاست ما در کشور ما اعمال میشود. اگر زمانی ما بخواهیم بر علیه جنگ قدمی برداریم، بایستی در کشور خودمان بر علیه لشکر کشی ارتش آلمان در خارجه، بر علیه صادرات اسلحه آلمان تجهیز نماییم. ما باید بسیار مجدانه و با تدوام سیاست توافقنامه اتحاد اروپا- آکراین که برلین دنبال مینماید را رسوا نموده و رد نماییم که دقیقاً همان راهی است که این کشور را تا سرحد کامل به «امپریالیسم غرب»، به آمریکا، بخصوص به ناتو، اتحاد اروپا و به امپریالیسم آلمان پیوند میزند.

برای این کار یک جبهه وسیع، که در آن همه کسانی که علیه جنگ مبارزه میکنند- اعم از پاسیفیست، آرمان گرا(ایده آلیست)، سوسیال دموکرات، سندیکالیست(اتحادیه ای) و یا کمونیست باشند، و در آن جایی برای مبارزه داشته باشند، مورد نیاز است. آنکس که موضوع روسیه را در زمان کنونی تعیین کننده برای اتحاد میدانند، اتحاد را مانع میگردد. کسی که اکنون معتقد است که باید افراد را در مقابل سؤال آیا برای روسیه و یا برله روسیه قرار داد، باید آگاه باشد با چنین عملی در جهت تشکیل یک جنبش بسیار کوچک ضد جنگ(جنبش صلح)، تلاش مینماید.

برخلاف این نظر! ما به یک جبهه ضد جنگ که تا سرحد امکان وسیع احتیاج داریم. این وظیفه تمام نیروهای مترقی، انقلابی و کمونیستی در کشور ما میباشد. اینجاست که هرکسی میتواند نشان دهد که چه میتواند انجام دهد تا به موفقیت دست یابد. بحثهای فرقه گرا و سکتاریستی جنبش را آسیب می رسانند.

با چنین بینشی ما در باره سهم «ابتکار کمونیستی(۱)» که مجموعه های زیادی از جنبه های واقعی را بدرستی روشن مینماید، متاسف هستیم. چگونگی گفتار آنان روشن میسازد که با کسی که در باره روسیه شکل دیگری فکر میکند نباید بر سر یک میز نشست و یا حتی نمیتوان کار مشترکی را از پیش برد.

نظرمان چنین است. همه کسانی که بر علیه جنگ، بر علیه تجاوز دیگر کشورها با ارتش خودی و بر علیه صدور اسلحه هستند، باید بر سر یک میز بنشینند! صرف نظر از اینکه طرفدار روسیه و یا مخالف روسیه باشند باید اقدامات مشترک و متنوع مردم این کشور را به تکان در آورده و برپایه اصول وسیعی اعتراضات را سازماندهی نمایند.

«(نیروهای مبارز کمونیستی نمیتوانند مانند چپ ها در دوره بعداز جنگ همیشه بدنبال «دلایلی» جهت عدم مبارزه مشترک و جدایی از یکدیگر باشند، بلکه در دوران کنونی نیازی صد چندان مبرم، به جبهه وسیعی از مردم برای جلوگیری از جنگی بزرگ و حفظ صلح که تقریباً - دیگر در اکثر نقاط جهان موجود نیست، بوجود آورند. دلیل آنرا هم برتولت برشت بخوبی در تکامل داستان کتاب ارزنده

ماکسیم گورکی «مادر» که بصورت تأثر در آورده است، چنین بیان میدارد:
تجربه کارگران که با فنیگ (ریال) هایی که بازحمت بدست آورده‌اند بفراموشی سپرده میشود! بهوش باشید! شما که تا کنون برای ناآگاهان در دسترس بودید، اگر اکنون (زمان جنگ) از عهده مسولیت خود برنیاوید... چه فاجعه‌ای بپا کرده اید. مترجم»

(۱) «ابتکار کمونیستی Kommunistische Initiative» در برلین

(۲) Arbeit Zukunft

(۳) فربز لیست منوپول و ماگنات های جهان را سالانه بیرون میدهد که مورد قبول طایفه اقتصاد دانان و مؤسسات تحقیقاتی اقتصادی میباشد برای اطلاع بیشتر به سایت

<http://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%81%D9%88%D8%B1%D8%A8%D8%B2>

بزبان پارسی در ویکی مراجعه شود

برگرفته از ارگان سازمان برای احیای حزب کمونیست آلمان:

Arbeit-Zukunft

Herausgegeben von der Organisation für den Aufbau einer kommunistischen Arbeiterpartei Deutschlands

<http://www.arbeit-zukunft.de>

Russland – antiimperialistische Friedensmacht oder kapitalistisch-imperialistische Großmacht?

بیانیه کمیته مرکزی حزب کمونیست انقلابی ولتا پیرامون قیام مردمی



ولتای علیا ، که بورکینا فاسو نامیده میشود ، در یک شرایط انقلابی بسر میبرد ، شرایطی که منجر به قیام مردمی روز پنج شنبه ۳۰ اکتبر ۲۰۱۴ شد و در روز جمعه ۳۱ اکتبر بلیز کمپانور مستبد را که میخواست با مانورهای ننگین و بهر هزینه ای در راس دولت نومستوره بماند بزیر کشید.

اقتدار مختلف مردم و جوانان ، با اعتماد به نفس و پختگی سیاسی در خنثی کردن دسیسه های گوناگون و مقابله شجاعانه با سرکوب وحشیانه ای که منجر به ده ها کشته و زخمی شد ، به پیروزی مهمی دست یافته اند. این جنبش تاریخی و توده ای ، که در پی تظاهرات بزرگ روزهای سه شنبه ۲۸ اکتبر و چهارشنبه ۲۹ اکتبر همچون خرمن آتش گرفته ای با سرعت تمام سراسر کشور را فرا گرفت ، مویده این حقیقت است که هنگامی که توده ها بپاخیزند نه سرکوب و نه ترور میتواند آنها را از کسب پیروزی باز دارد.

پیش زمینه این قیام توده ای همانا هجوم اقتدار مختلف مردم با مطالبات خود به صحنه سیاسی است. توده ها در طی مبارزات قدرتمند خود برای برون رفت از شرایط فلاکت بار و نومید کننده بویزه بخاطر استثمار نومستمراتی در دولت جمهوری چهارم بلیز کمپانور که ده ها سال بر آنها تحمیل شده بود ، آموخته اند که سرنوشت خود را بدست گیرند.

در واقع ، از زمان شورش های ضد گرسنگی سال ۲۰۰۸ حتی روزی نبوده است که دهقانان تهی دست ، کارگران و حقوق بگیران ، فقیرترین اقشار شهری متشکل از کارگران و شاگرد کارگرها ، معامله گران و پیشه وران کوچک ، بویژه جوانان پرتاب شده به قشر غیر رسمی دست به اعتراض زده باشند. در مواقعی هم آنها برای حق یک زندگی مناسب و برای عدالت و آزادی و تغییرات بنیادی دست به قیام زدند.

این بیان عملی و مشخص تعمیق بحرانی است که از زمان ترور نوربرت زونگو روزنامه نگار و سه همراهش در ۱۳ دسامبر ۱۹۹۸ تا کنون کشور ما را بلرزه در آورده است. بحران انقلابی که از آن زمان تاکنون در طی چند مرحله در حال شکل گرفتن بوده است امروز با جنبش توده ای به سطح بی نظیری رسید. این بحران با برگزاری تظاهراتها و اکسیونهای متعدد توسط اپوزیسیون ارتجاعی بورژوازی و همچنین توسط " ائتلاف علیه هزینه سنگین زندگی - CCVC " و اتحادیه ها در ژوئن و ژوئیه و ماه های بعد از آن به بسیج وسیع توده ای رسید. عمق این بحران تا آنجاست که به همپاشیدگی حزب حاکم ، کنوانسیون برای دموکراسی و پیشرفت CDP و باز آرایش صحنه سیاسی کشور منجر شد. این بحران یا به تغییرات بنیادی به نفع توده ها و یا به ایجاد اصلاحات در نظام و حاکمیت نومستمراتی فرانسوی در کشور منتج خواهد شد. چندین واقعت انکار ناپذیر ، هم درماندگی رژیم مافیائی و مستبد بلیز کمپانور و هم مبارزه و خشم متمرکز توده ها را انعکاس میدهند:

*- عدم کارآیی و بی اعتباری کامل نهادهای جمهوری (دولت ، پارلمان ، دادگستری) که به اسباب بازی در دست بلیز کامپانور و قبیله مافیائی او تبدیل شده بودند و هر موقع میخواستند از آنها استفاده و سوء استفاده میکنند.

*- تمایل زسما اعلام شده سلطنتی کردن قدرت به همراه تقویت تبانی بین بخش تجارت ، رهبران سنتی ، و مقامات مذهبی

*- فرسایش تدریجی آزادیها به بهانه مبارزه با جنایات سازمان یافته به همراه ناپدید شدگی اجباری و اعدامهای فرا قضائی که آکنده از خطر قتلهای تیپکارانه و ترورهای سیاسی در لفافه است

*- تداوم مصونیت برای جنایتکاران خونریز که توسط جنبش دمکراتیک و انقلابی افشا شده اند

*- شرایط اجتماعی- اقتصادی شدیداً فساد زده ، و مصونیت برای جرائم اقتصادی

*- تداوم مشکل گرانی به همراه افزایش فقر بین بخش وسیعی از جامعه

*- احیای روشن سرزندگی جبهه مردم و عزم چشمگیر و فزاینده توده ها در مبارزه برای نان و آزادی ، همانطور که مبارزات و اکسیونهای متعدد سازمان یافته و رهبری شده توسط حزب آنرا نشان میدهد

قیام توده ای ۳۰ اکتبر با توجه به پختگی فراگیر بحران انقلابی در بورکینا فاسو کاملاً قابل فهم است. اما کارگران و مردم بسرعت درمی یابند که دستاوردهائی که با مشقت کسب کرده اند توسط قبیله یاغی ارتش نومستمره و کودتای ارتجاعی شان مورد تهدید و برگشت قرار گرفته است. هدف نهائی این ارتش ، به خاموشی کشاندن روند انقلابی و نجات نظام ورشکسته نومستمراتی است. اپوزیسیون مرتجع بورژوازی ، با وجودی که حرف از تغییر میزند ، با روسای ارتش برای یک " دولت انتقالی " که به ارتش امکان ماندن بر سر قدرت نومستمراتی را بدهد در حال مذاکره است. قدرتهای امپریالیستی (فرانسه ، آمریکا ، و اتحادیه اروپا) در تلاشند تا راه حلی را برای حفظ منافع اقتصادی و ژئواستراتژیک خود در بورکینا فاسو و زیر منطقه غرب آفریقا بمردم تحمیل کنند. آنها نقشی را که عروسکشان بلیز کمپانور بازی کرد و به آنها اجازه حضور نظامی در کشور را داد تا سکویی برای تجاوز و استثمار مردم زیر منطقه غرب آفریقا شوند بحساب می آورند.

اما جنبش مردمی همچنان هوشیار است و تمایزش را به ادامه مبارزه برای بسرقت نرفتن پیروزیهای کسب شده نشان میدهد. " جنبش دمکراتیک انقلابی " برهبری حزب در این شرایط بغرنج مخالف کودتای نظامی است و مردم را به مبارزه جهت تعمیق روند انقلابی فرا میخواند.

حزب کمونیست انقلابی ولتا ، طبقه کارگر ، مردم ، و جوانان را فرامیخواند که تشکیلات مبارز خود و بویژه " ائتلاف علیه هزینه سنگین زندگی " را تقویت نموده و جهت سرنگونی انقلابی رژیم نومستمره با تشکیلات " ائتلاف " سازماندهی مشترک کنند و " دولت انقلابی موقت " و " مجلس موسسان " را به منظور استقرار یک جمهوری دمکراتیک و مدرن تشکیل دهند.

حزب کمونیست انقلابی ولتا برای همبستگی بین المللی بمنظور مقابله با سرکوب جنبش انقلابی و دمکراتیک و دخالت قدرتهای امپریالیستی در کشور ما فراخوان میدهد.

نان و آزادی برای مردم !

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری !

کمیته مرکزی حزب کمونیست انقلابی ولتا

اطلاعیه جبهه توده ای در رابطه با نتیجه انتخابات پارلمانی در تونس: جبهه توده ای ۱۵ کرسی پارلمان در این کشور را بدست آورد



اکثریت تونس‌ای های واجد شرایط، با یک مشغله واحد در انتخابات پارلمانی روز یکشنبه ۲۶ اکتبر سال جاری میلادی شرکت کرده بودند: تا حزب اسلامی و شرکاء، فاتحان بزرگ انتخابات مجلس موسسان بسال ۲۰۱۱ میلادی، با توجه به مدیریت غم انگیز، بیلان مصیبت بار حکومت شان در دو سال گذشته، یکبار دیگر موفق نشود، پیروز از صندوق های رای بیرون بیاید. از شما چه پنهان که این خواست اکثریت مردم، تا حدودی برآورده شد. حال چطور؟ چون حضرات، بیش از یک چهارم آراء، ایضا یک پنجم کرسی های پارلمانی خود را از دست داده و از ۸۹ کرسی به ۶۹ کرسی رسیده اند، دیگر نمی توانند، به تنهایی، کابینه جدید را تشکیل بدهند.

حزب ندای تونس، که بتازگی، توسط دو سیاستمدار قدیمی، یکی وزیر بورغیبه، دیگری نخست وزیر بعد از انقلاب شکل گرفت، در این انتخابات پیروز شد... ترکیبی از عناصر، که با بدست آوردن ۸۵ کرسی در راس قرار گرفته، حزبی با گرایشات لیبرالی، که طبق قانون اساسی، مامور تشکیل کابینه آتی شده است.

اما آنچه که ذکر آن در اینجا اهمیت درجه اول دارد، پیروزی جبهه توده ای ماست، که به چپ اجازه می دهد، تا برای اولین بار در تاریخ تونس مستقل، در پارلمان حضور یافته و بلوک ویژه خود را داشته باشد: چون ۱۵ نفر از فعالین این جبهه توده ای، برای نمایندگی در پارلمان، با رای مردم در فقیرترین مناطق تونس انتخاب شده اند. این پیروزی، با توجه به اینکه جبهه توده ای، بدون وسائل مادی، امکانات مالی، در کارزاری حضور داشت که رقیبان اش برای خریدن آراء، در میان محروم ترین مردم پول پخش می کردند... کلی اهمیت دارد.

با این حساب، فعالین جبهه توده ای، زن و مرد، جوان و نو جوان، حق دارند که بخاطر تهورشان در این کارزار... بخود ببالند. رد پای اینان در سراسر کشور باقی است، که برای بحث با اهالی از این خانه به آن خانه می رفتند... با کارگران کارخانه ها، مردم در محله های شهرها، حتی با روستائیان در مناطق دور افتاده.

ناگفته نماند که حما حماني، سخنگو و نامزد جبهه توده ای برای انتخابات ریاست جمهوری، جهت یاری دادن به رفقای درگیر در این انتخابات پارلمانی، تقریباً به تمام مناطق کشور سفر کرد...

سرشار از غرور و شادی از کاری که تا بحال صورت گرفته است، فعالین جبهه توده ای خود را برای انتخابات ریاست جمهوری آینده آماده کرده اند. با آرزوی پیروزی برای رفیق حما حماني نامزد انتخابات آتی.

زنده باد سوسیالیسم این پرچم رهائی بشریت!

توفان شماره ۱۷۷ آذر ماه ۱۳۹۳ ارگان مرکزی حزب کار ایران منتشر شد.

رفقا، دوستان و یاران مبارز!

برای پیشبرد نبرد علیه رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، علیه امپریالیسم جهانی، علیه رویزیونیسم و ضد انقلاب ترتسکیسم و شبه ترتسکیسم و تقویت جنبش کمونیستی ایران به حزب کار ایران (توفان) کمک مالی کنید!

[پاره‌ای از انتشارات جدید توفان از سایت اینترنتی:](#)

***تحریف کنندگان تاریخ** سندی تاریخی از انتشارات دفتر اطلاعاتی شورای وزیران اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

***درافشای ماهیت "حزب کمونیست کارگری ایران" در دو جلد از انتشارات حزب کار ایران (توفان)**

* **مرغان پرکشیده توفان. جانب‌اختگان توفان. چاپ دم اردیبهشت ۱۳۹۳**

* گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره چهاردهم حزب کمونیست (ب) اتحاد شوروی

* سفری به کره شمالی. از انتشارات حزب کار ایران (توفان) اردیبهشت ۱۳۹۳

* جنبه بین‌المللی انقلاب اکتبر - استالین

* مارکسیسم و مسئله ملی - استالین

* ترتسکیسم، ضدانقلاب در پوشش - م. ج. اولزین

* سخنرانی و نطق استالین به مناسبت شروع جنگ کبیر میهنی

* مانیفست حزب کمونیست - مارکس و انگلس

* * توطئه بزرگ کتاب سوم

* * توطئه بزرگ کتاب چهارم

در خطه حکمرانی اسرائیل اثر ارزشمندی از بهروز افراشته

سرزمین اشغال شده فلسطین توسط عزرائیل

ما خواندن این کتاب را به همه علاقمندان و پژوهشگران و مبارزین راه زادی و استقلال و سوسیالیسم توصیه می‌کنیم



آدرس سایتها و وبلاگهای مرتبط با حزب

www.toufan.org

لینک چند وبلاگ حزبی

وبلاگ توفان قاسمی

<http://rahetoufan67.blogspot.se/>

ظفر سرخ وبلاگ

<http://kanonezi.blogspot.se/>

آگاه وبلاگ کارگر

<http://www.kargareagah.blogspot.se/>

کتابخانه اینترنتی توفان سایت

<http://toufan.org/ketabkane.htm>

توفان سایت آرشیو نشریات

http://toufan.org/nashrie_tofan%20archive.htm

تویتر توفان در

<https://twitter.com/toufanhezbkar>

توفان در فیسبک

<https://www.facebook.com/toufan.hezbekar>

توفان در فیسبک به زبان انگلیسی

<https://www.facebook.com/pli.toufan?fref=ts>